هُوَ
۱۲۱

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

۱۸۵

سلسله درسهای عرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

ماه رجب شروع شده، در مورد ماه رجب و احتراماتش، زیاد صحبت شده، گفته‌اند. البتّه اهمّیتی که به این ماه داده می‌شود، به‌واسطه‌ی محتویاتش است وإلّا منجّمین به‌قولی یا ستاره‌شناسان که بررسی می‌کنند، هیچ تفاوتی این ماه با ماه قبلی ندارد. ماه از چند میلیون سال پیش هم که بوده، همین ماهی است که الان هم هست. به‌قول آن شعر:

این همان چشمه‌ی خورشید جهان‌افروز است
که همی تافت بر آرامگه عاد و ثمود

عاد و ثمود که چند هزار سال قبل بوده‌اند همین خورشید، همین آفتاب، بر آنها تابیده. ما اضافه می‌کنیم که همین ماه هم بر آنها می‌تابیده ولی در این هم که بزرگانِ ما یک حرفی زده‌اند، حتّی غیر از ائمّه (ائمّه که به‌جای خود هر چه فرموده‌اند) تقریباً جزء آداب و رسومِ رسمیِ ما قرار گرفته، غیر از آن هم هر چه گفته‌اند. اینها را بخواهیم جمع کنیم، با وجود اینکه می‌بینیم «این همان چشمه‌ی خورشید جهان‌افروز است» باید بگوییم محتوایش فرق دارد. البتّه اگر دقّت کنیم و خصوصیّاتی که به‌مناسبت وقایعی که در این ماه هست، آنها را در نظر بیاوریم به خاطرِ آن محتویات، خیلی از بزرگانِ ما دعاهایی خوانده‌اند. قرائت بعضی سوره‌ها و آیات را انجام داده‌اند که ما محضِ تیمّن و پیروی از آنها، همانها را انجام می‌دهیم، آن محتویات برای ما مهم است. بنابراین، آن محتویات اگر در ماه دیگری هم باشد، آن احترام را دارد ولی حالا که در این ماه قرار داده شده است.

البتّه بعضی از اشخاصِ وارد و معتقد، دانشمند می‌گویند یک زحمتی که کشیده‌اند یا علماء یا مورّخین مذهبی که سعی کرده‌اند وقایعِ مثلِ هم را جمع کنند. مثلاً واقعه‌ی رحلت حضرت پیغمبر که بعضی‌ها گفته‌اند دوازده است، بعضی‌ها گفته‌اند هفده است، بعضی ها هم بیست‌وهشتم. یک اخباری هست و آورده‌اند، گفتند این روایت صحیح‌تر است که مثلاً بیست‌ونهم شده. برای اینکه همه‌ی عزاداری‌های ما متفرّق نباشد، جمع بشود در یکی، دو ماه. این در واقع یک خدمتی است به مؤمنین، مؤمنین حاضر. مهمترین واقعه‌ای که همان اوایلِ ماه هم اتفاق افتاده، تولّد حضرت علی است در سیزده رجب. خوشبختانه در تولّد حضرت علی، هیچ اختلافی بین مورّخین نیست، همه همین سیزده رجب را گفته‌اند و یک جهتش شاید این است که چون تولّد حضرت علی در زمان ظهور اسلام بود، اسلام ظاهر شده بود، البتّه هنوز در مکّه بودند تحت نظارت و فشار حکومت ولی در

آن ایّام بود و خود پیغمبر هم برحسب امر الهی به این مولود جدید نظر داشت و حتّی یک اسم دیگری اوّل گفته بودند برای علی، حضرت فرمودند نه، اسم او علی است چون علی یکی از صفات خداوند هم هست وَ هُوَ الْعَلِی الْعَظیمُ (سوره بقره، آیه ۲۵۵/ سوره شوریٰ، آیه ۴) بنابراین اگر به آن محتویاتی که در این ماه به ما دستور داده‌اند، مجموعه‌ی آن محتویات را اجرا کنیم، به همان فیض می‌رسیم و ان‌شاءالله ما آن دستورات و همه‌ی دستورات دیگری که داده‌اند را به خوبی انجام بدهیم. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۵/۱/۲۱، جلسه برادران ایمانی)

*****

یک سؤالی رسیده که جوابش خیلی ساده است یعنی تعجّب می‌کنم چطوری مثلاً درویش شده این مطلب را ندانسته؟ و اینکه بارها هم گفته شده در کتاب‌ها هم گفته شده، در صحبت‌ها هم گفته شده، همین است که من بارها تقاضا می‌کنم که می‌آیید مجلس گوش بدهید یعنی حالا که آمدید با وقتی که می‌روید، فرق کرده باشید. به اندازه‌ی ذرّه‌ی نخودی بر اطلاعات شما، بر فهم شما و بر حال درویشی‌تان اضافه شده باشد، نه اینکه غیر از این باشد. یک چیز ساده‌ای است، مهم هم نیست نه اینکه این مسأله مهم است. نه، اصلاً این مسأله مهم است که بیایید و حرفی که در اینجا زده می‌شود، نشنوید، ندانید. این بد است یعنی گوش نداده باشید.

یک اساسی در درویشی است، در تمام ادیان این فکر هست که حالا هر چیزی را می‌گویند سندش کو؟ سندِ اینکه علی جانشین پیغمبر است، کو؟ سندش این است که تمام مورّخین نوشتند، سینه به سینه رسیده است. مسلّم است که پیغمبر، جانشین برای خودش تعیین کرد و آن علی است. البتّه بعضی‌ها می‌گویند: جانشین نمی‌خواهد، هر کسی اگر حالتی داشت، خودِ همان ولی این صحیح نیست. حالا یک یادی هم بکنم یک سیّدی بود، قوم‌وخویش ما هم بود یعنی دایی حاج آقای سلطانی بود. دایی ماها نبود چون حاج آقای سلطانی، مادرشان غیر از مادر آقای نورعلیشاه بودند، برادرشان، از دو تا بودند. به‌هرجهت مرد خیلی خوبی بود، ساده بود ولی عوام. یک‌وقت گفتند که این آقا ادّعای ارشاد کرده. چنین چیزی هم نبود ولی بیچاره را اینطوری برایش گفتند. یک‌بار در یک مجلسی از خود این پرسیدند: آقای آقاسیّد کاظم شنیدیم شما ادّعای ارشاد کردید؟! یک چیزهایی گفتند. در این ضمن پیش‌خدمت آمد و گفت: ناهار حاضر است، گفتند: آقا ناهار میل می‌فرمایید؟ گرسنه‌تان هست؟ گفت: بله، اگر گرسنه نبودم که ادّعا نمی‌کردم. این خیلی حرفش صدا کرد. حالا اگر ما اجازه را ملاک عمل نگیریم یک چنین چیزی هست. تا شخصی گرسنه شد، فوری اینطور می‌شود.

این سلسله از زمان حضرت آدم که از بهشت بیرون آمد، بعد شیث را جانشین خودش کرد، صریحاً اعلام کرد. شیث هم دیگری را و دیگری، دیگری، همینطور رسید تا جدّ نوح، خَنّوخ به او می‌گفتند یا خَنوخ. او نوح را به جانشینی تعیین کرد. نوح شد پیغمبر یعنی خداوند مستقیم هم به

او وحی می‌فرمود. همینطور هر شخصی وقتی می‌خواست برود، کسی را تعیین می‌کرد به‌عنوان جانشینش تا به پیغمبر رسید. پیغمبر هم علی علیه‌السلام را تعیین کرد و علی بعدی‌اش. این را می‌گویند «سلسله‌ی اجازات»، یا اینکه سلسله می‌گویند در عرفان، منظور این است. سلسله یعنی زنجیر که مثل زنجیری پشت سر هم می‌آید، قطع نمی‌شود یعنی هیچ‌وقت خدا نخواسته، نشده که مردم، بشر بی‌راهنما باشند. غیر از راهنمای زبانی که هست، راهنمای دل.

بعد از امام زمان که تعیین کردند، جنید بغدادی قطبِ سلسله شد. ائمّه دیگر نبودند، او مأمور از طرف امام بود. امام نبودند که بعضی‌ها اینطور فکر می‌کنند و انتقاد می‌کنند، نه! شاید مثلاً اگر از کسی می‌پرسیدند تو از چه سلسله‌ای هستی؟ می‌گفت از سلسله‌ی جنیدیّه. یا از قبل از آن، بایزید بسطامی. اسمش چون طیفور بود، می‌گفتند از سلسله‌ی طیفوریّه. همینطور آمد تا مثلاً شاه نعمت‌الله ولی قطب شد چون شاه نعمت‌الله یک شخصیتِ خاصّی داشت و به صورتِ ظاهر در نظر مریدان، یک درجه‌ی بالاتری داشت، مریدانِ شاه نعمت‌الله بعد اگر می‌گفتند شما از چه سلسله‌ای هستید؟ چه رشته‌ای؟ می‌گفتند نعمت‌اللّهی. نعمت‌اللّهی غیر از جنیدیّه نبود، همان جنیدیّه آنوقت‌ها اسمش جنیدیّه بود، اینوقت‌ها اسمش طیفوریّه، یک مدّتی نعمت‌اللّهیه. همینطور رشته‌ی نعمت‌اللّهی ادامه پیدا کرد تا رسید به سلطان‌علیشاهِ گنابادی. سلطان‌علیشاه هم چون برجستگیِ خاصّی داشت، برجستگی آن هم این نبود که هیکل درشتی برجسته باشد، نه! برجستگیِ عرفانی، درویشی داشت. به این معنی که از بیسوادی و از اینکه مادرش و اینها علاقه داشتند ولی امکان مالی نداشتند که او را بفرستند تحصیل و ایشان خودش تحصیل کرد و دانشمند شد و در بین علمای آن روز به دانشمندی شناخته شده بود. این است که گفتند سلسله‌ی گنابادی.

سلسله‌ی گنابادی همان سلسله‌ی نعمت‌اللّهی است، همان سلسله‌ی جنیدیّه است، همان سلسله‌ی طیفوریّه است، اینها همه یکی است منتها برحسب زمان‌های مختلف. البتّه این مقتضای اجتماعات بشریِ آن روز هم هست، سخت می‌گرفتند. دولت‌ها، حکومت‌ها همیشه با عرفان و با مذهب بطورکلّی اعتقادات مذهبی موافق نبودند برای اینکه می‌گفتند آن کسی که متصدّی دولت بود، معتقد بود و اینطور تبلیغ می‌کرد که هر چه در این جهان است به دست من است. مثلاً حضرت موسی، فرعونِ آن زمان به مردم می‌گفت: شما می‌بینید که این موسی چه می‌گوید؟ می‌گوید: من بر تخت نشستم، من هم بر تخت نشستم! می‌گوید: از پایین پای من نهرهایی جاری است، از پایین پای من هم این رودخانه‌ی نیل به این بزرگی جاری است! هر چه او برای خدای خودش می‌گوید، من هم همان را دارم. اینها نمی‌خواهند شخص دیگری در قدرت با آنها شریک بشود، این است که مخالف می‌شوند.

در خود اسلام بعد از رحلت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آن دو نفر به‌قول خودشان چون دیدند دارد بین مردم

اختلاف می‌افتد برای اینکه اختلاف نیفتد، زود این به آن یکی گفت: تو خلیفه‌ای و بیعت کرد. علی علیه‌السلام مشغول کفن و دفن پیغمبر بود، بعد که اینطوری شنید، به صحابه گفت که من جانشین هستم، بیخود خلیفه تعیین نکنید ولی دیگر گوش ندادند. امّا علی هم تسلیم بود یعنی دید اگر شمشیر بکشد، دفاع کند از همان اوّل در مسلمین، اختلاف پیدا می‌شود. این است که در زمان دو خلیفه‌ی اوّل که علی علیه‌السلام هم تسلیم بود، هیچ اختلاف نبود، فرقی نبود. همه پیرو محمّد بودند و اسم‌شان هم اسلام بود.

تا در زمان بعد از زمان معاویه و بنی‌امیّه، از آن به بعد حکومت‌ها مردم را دسته‌بندی می‌کردند. یک عدّه‌ای را گفتند شیعه‌ی آل علی یعنی پیروِ علی، شیعه یعنی پیرو در اینجا، حالا از چه می‌آید، نمی‌دانم. یک عدّه‌ای می‌گفتند مسلمان، یک عدّه‌ای شیعه. بعد مردم شروع کردند به آزار دادن شیعه‌ی آل علی، این تفرقه در بین مسلمین پیدا شد. آنهایی که بر ارادت علی باقی ماندند، اسم‌شان روافض شد، گفتند اینها رافضی هستند. رافضی یعنی دین را دور انداختند، مدّتی به اینها رافضی می‌گفتند. بعد دیدند رافضی لقب بدی است، رشته‌های مثلاً رشته‌های فتوّت، مردانگی منشعب شد. همینطور رشته‌های مختلفی، همه‌ی اینها در اصل اسم‌شان همان شیعه بود منتها جدا شده بودند برای اینکه شیعه را می‌کشتند. اینها می‌گفتند نه، ما شیعه نیستیم ما اهل فتوّتیم. بعد اهل فتوّت را هم می‌کشتند. گفتند: نه، ما اهل فتوّت نیستیم، این است که این تغییر اسم و نام‌های مختلف دادن به اینها، اینها خودشان مختلف نیستند، اینها یکی هستند یعنی مثلاً سلطان‌علیشاه گنابادی که شما می‌گویید، با نورعلیشاه اوّل یکی هستند. آنها با جنید بغدادی یکی هستند منتها اسمی که مردم می‌دادند و می‌نوشتند متفاوت است این تفاوتِ این است. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۵/۱/۲۲)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجّاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه‌ی تلگرام بپیوندید.